

سعی دیگر برای کشتن مشیرالسلطنه ، صدر اعظم محمد علی بود ، در حالیکه سواره عبور میکرد ، پایش مجروح شده و برادرزاده اش که با وی بود ، کشته شد .

این اقدامات بدون شبهه ، نتیجه خیالات اعضاء انجمنهای سری طهران بود ، برای اینکه تصور نموده بودند که مجمع منظمی ، برای خفه کردن مشروطه ایران ، و رجوع یاسابداد و انتقام ، بنوسط محمدعلی دآثر شده ، با بن جبهه اقدام بقتال ایشان نمودند . فروختن این دسته از مخالفین مشهور ، دولت و مملکت خود را بروسها ، خصومت و غضب احزاب ملی را زیاده تر نمود . اعضاء انجمنهایی که در سنوات سابقه ، آنقدر نمایشهای با اهمیت مردانه داده ، و برای آزادی ایران ، اقدامات کافی مینمودند ، تا هنوز هم بکلی معدوم نشده و باقی بودند . اگرچه بنظر ایشان دیگر خطری برای مشروطه نبود ، ولی بکلی متفرق و پراکنده نشده بودند ، ولی وقتیکه مشروطه دوچار خطر شد ، فوراً از جای خود جسته و بحرکت آمدند . بیشتر اعضاء آن مجامع را ، فدائی مینامیدند ، و در هر حال و هر موقع ، برای دفاع و مقابله با خصم خود ، که مانع از پیشرفت خیالاتشان بود ، آماده بودند . نتیجه قتل پرنس علاءالدوله ، خیلی بزرگ بود ، قبل از آنکه اثر وحشتناک آن قتل آرام بگیرد ، وحشت و اضطراب تمامی ، دردلهای اعیان و مأمورین دولتی پیدا شده که هم بر ایشان و هم بر سایرین بنبوبی واضح میشد ، زیرا که نفس لوآمه شان در اداء وظیفه و حقوق وطن خود ، باک نبود .

وقتیکه صمصام السلطنه خبر قتل دوست خود پرنس را شنید ، بی اختیار اشکش جاری شده و بیخودانه قسم خورد که ریشه اشخاصی که یقین

بارتکابشان داشت ، از بیخ و بن برکنند ، و گفت که « بیست نفر دیموکرات را بقتل خواهم رسانید » .

علت و سبب اولتیماتوم دوم روس را ، بعضی ها مبنی بر دو بهانه تصور نموده بودند ، اگر فرضاً صحیح هم باشد بچگانه بوده است یکی این بود که مسیولکفر را که از رعایای دولت انگلیس بود بریاست مالیات قاطی که منطقه فوذ روس بود ، معین و نامزد کرده بودم . دیگر آنکه مراسله و آرتیکل که پروژنامه تمس لندن نوشته ، ترجمه آن را به فارسی طبع و توزیع نموده بودم ، اتفاقاً هر دوی آنها برخلاف راستی بود .

اگر چه مطالبات و کوشش های مناقصانه روسها که میخواهند حقانیت خود شان را ثابت نمایند ، ایرانیان را پریشان و بی حس نمود و دولت مشروطه ایران هم ، در این سنوات اخیر ، بحركات فریب دهنده جابرانه بلکه سبعمانه کابینه پطرسبرگ ، عادی شده ، ولی چنین لطمه و فشاری را منتظر و امیدوار نبود .

کابینه ایران تصور نموده بود که خصومت علنی انگلیس و آلمان ، سبب ازدیاد مخاطره امنیت اروپا خواهد شد ، اگر چه رنجش معامله سرا کو آرام گرفت ، ولی اثرات آن هنوز بکلی محو نشده و ظاهر بود ، و نیز احساس نموده بودند که سرگرم بودن مرادواردگری معاملات و بحران خطرناک اروپا ، نقشه و خیالات او را که در آسیا برای توسیع منافع دولت انگلیس کشیده بود ، ازخاطرش محو نموده . بنا براین ظاهر میشد که روسها برای اجراء مقاصد دیرینه و رسیدن به آرزوهای قدیم خود ، برای تصرف نمودن ایران و بنا نمودن استحكامات چکی دریایی ، درخایج فارس ، آزادانه مستعد بودند . روسها وقتی

میتوانستند مقاصد خودشان را در ایران اجراء نمایند که اقلًا مخالفت و مناقضت ظاهری ، بامواد عهد نامه ۱۹۰۷ نکرده باشند ، بواسطه این تدبیر و اتخاذ این مسلك پلتیکی ، وزارت خارجه انگلیس را محیلانه از پریشانی هائی جواب توضیحات پارلمان ، رهائی میدادند ، که چرا روسها پای بند بمواد عهد نامه نمیباشند .

ایرانیان با این حال ، چنانچه از واقعات و اقداماتشان ظاهر میشد ، حسن عقیده کاملی ، درباره بزرگترین ملل مسیحیه عالم داشتند که با احترام عهد نامه و ایفاء وعدهای مقدس خود ، پای بند خواهد بود ، و گمان نکردند که تمام حیات ملی و آزادیشان ، بواسطه مختصر بهانه موهوم بی اصلی ، ممکن است در ظرف یکشب بمعرض خطر بیفتند .

دبر ملتفت شدند که فریب خورده اند . اگر چه فهمیدن این نکته هم بسیار مشککست که اگر فرضاً هم از حقیقت امر ، زود مطلع میشدند ، چه میتوانستند بکنند ، و اگر روسها بهانه که جسسه بودند ، مسدود و رفع میشد ، حیلہ های دیگر تراشیده و برای تعدیات خود ، مسئسک قرار میدادند . دامی که اطراف ایرانرا محاصره کرده ، و در آن سر زمین گسترده شده بود ، بتوسط آندسمنها ، و از آن قسمت کره بود که حرکت غیر منتظر و غیر متوقعی بصفحه شطرنج اروپا در تابستان ۱۹۱۱ داده بود ، خرس بقدری ماهر و چالاک بود ، که قبل از آنکه وقت و موقع بگذرد ریسمان یا قتر دام را حرکت داده و صید خود را گرفتار نمود . این بحران و بلیاتی که برای دولت ایران پیش آمد ، مسبب این شد که هرکس درباره همسایه خود بد گمان گردید . رؤساء و مصادر امور مملکت هم ، دو فرقه شده بودند ، کابینه در تحت ریاست صمصام السلطنه يك طریقه و مسلك اختیار کرده ، و کما پیش نایب السلطنه را هم باخود

متفق نموده بودند ، و کلاء مجلس هم بواسطه اینکه خود را وطن پرست و حافظ حقوق ملت ، و مسئول استقرار مملکت دانسته و در مقابل آن مسئولیت ، بقاء سلطنت را طالب بودند ، برخلاف رأی و عقیده کابینه مشی می نمودند .

حکام و رؤسای ایران که ارکان کابینه آنوقت بودند ، بامشورایتی که داشتند ، بواسطه اولتیماتوم و مظالم روسها و سخنی هائیکه در ضمن آن اولتیماتوم با ایرانیان مصادف میگشت ، و یا از پس پرده تهدیدات منوالیه روس ، هموطنان قانونی خود را با شمشیر برهنه روسها مقابل میدیدند ، و یا بسبب سستی که بعد از باختن نبرد پلنیک ، با چالاکتر از خود برایشان حاصل شده بود ، ناخوش و ناراحت بودند . باوجودیکه احتمال خیانت و عهد شکنی در آن امر میرقت ، اولتیماتوم را قبول کردند .

باین جهت روز اول دسمبر ، قدری قبل از آنکه موعد چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس ، که برای قبول اظهارات و مطالبات خود معین کرده بود منقضی شود ، کابینه رأی خود را در مجلس علنی اظهار نمود ، که رضایت قانونی مجلس را ، برطبق مسلكی که قصد و اختیار کرده بود ، جلب نماید .

يك ساعت قبل از ظهر ، محوطه و عمارت پارلمان از انبوه مردم منتظر و مضطرب پر بود ، و نیز امکانی که برای تماشای آن در مجلس معین شده بود ، از مشاهیر ایران و وکلاء عدلیه و اعضاء سفارتخانههای اجانب پر شده بود ، زیرا که ظهر همان روز ، سرنوشت ایران ، از حیث ملیت معلوم میشد .

کابینه بقبول مطالبات روس ، مصمم شده و رعایت هر نکته را که

احتمال رضایت مجلس ، در آن میرفت ، ترك نمود . مصمصام السلطنه رئیس الوزراء ، در موقعیکه یقین نمود که برای بحث و مذاکره و کلاه درباب اولتیماتوم روس ، وقت کافی باقی نمانده ، قریب بظاهر هنگامیکه موعد ، در شرف اقباض بود ، اظهار کرد که « و کلاه اختیارات تامه بکابینه بدهند ، تا اولتیماتوم روس را قبول نماید » .

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد ، بعد از ختم آن ، بطوری سکوت و بهت بر تمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفر و کلاه موجوده پارلمان ، از پیر و جوان و علماء و پیشوایان مذهبی و و کلاه عدلیه و اطباء و شاهزادگان در جای خود ، مثل اشخاص سکنه کرده بی حس و بی حرکت ماندند .

يك عالم محترم اسلامی ، ایستاده و در موقعیکه وقت بسرعت و بیخبر میگذشت ، و ظهر آن روز امر از اختیار ایشان خارج میگشت و هیچ رأی نمیتوانستند بدهند ، آن بنده خدا ، نطق مختصر مناسب حال و بموقعی نموده و گفت « شاید مشیت خداوند بر این امر قرار گرفته باشد ، که آزادی و استقلال ما ، بزور از ما سلب شود ، ولی سزاوار نیست که ما خودمان بامضاء خود ، از دست داده و ترك کنیم » و دستهای مرتعش خود را ، برای دادخواهی و تظلم ، بسمت مردم حرکتی داده و در جای خود نشست .

الفاظ و عبارات آن شخص ، بسیار ساده و مختصر بود ، ولی مثل اینکه پروبال داشت ، پرمعنی بود . اینگونه مکالمه کردن ، در مباحثه فلسفی آسان ، ولی در پیش نظر يك شخص ظالم قهار ستم پیشه بسیار مشکل و دشوار است ، و حال آنکه طرفدارانش از [گالری] (غرفه) ها ، خیره خیره باو نگریسته و در دامهای خود ، او را برای حبس

و شکنجه و نفی بلد نمودن ، یا بدتر از آن ، نشان مینمودند .
 و کلاه دیگر نیز بهمان مسلك ، مشارالیه را متابعت در نطق نموده
 و بواسطه تنگی وقت ، نطقهای مختصر داده و از عزت و شرافت
 موکلین خود ، حمایت نموده و حقوق زندگی و استقلال آنان را که
 باشکال زیاد بدست آورده بودند ، اعلان کرده و دادخواهی شایانی از
 طرف ملت خود نمودند .

چند دقیقه قبل از ظهر ، رأی عمومی گرفته شد ، یکی دو نفر که
 بسیار جیون و کم جرأت و مثل زاغ ، و از اشخاص پست فطرت بودند ،
 خود را پنهان نموده و کناره گیری اختیار کرده و بی خبر از مجلس خارج
 شدند . چون اسمی و کلاه خوانده شد ، هریک در جای خود ایستاده و
 رأی خود را علناً اظهار نمود .

وقتیکه فهرست اسمی تمام و کلاه خوانده شد ، تماماً از پیشوایان
 روحانی و سایر طبقات ، از جوان تا پیرهشتاد ساله ، کبئین تقدیر خود را ،
 بر صفحه اظهار انداخته ، و از طرف ملت از جان گذشته پایمال شده خود
 که آینده ظلمانی خطرناکی در پیش داشتند ، بهیئت اجتماع جواب داده و
 اولتیماتوم روس را رد نمودند . بخطر انداختن جان خود و خانواده
 و کسان خویش ، و گرفتار شدن بچنگال و دندان خرمس بزرگ شمالیرا ،
 بر فدا کردن عزت و شرافت و حقوق آزادی و استقلال موکلین خود ،
 که تازه تحصیل نموده بودند ، ترجیح دادند .

در موقعیکه اشکهای تماشائیان جاری ، و نعره های خوشحالی آنها ،
 برای تمجید و تحسین بلند بود ، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناک ، بیرون
 رفتند ، و کلاه هم برای چاره جوئی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه
 که برای ملت پیش آمده بود ، منتشر و متفرقه شدند .

بواسطه این اتفاق و اکثریت آراء و کلاء مجلس ، مطابق قانون اساسی ، کابینه مضحل و منحل گردید .
 بسیاری از مردم در خیابان لاله زار که خیابان معروف طهرانست ، جمع شده ، و نعره ها بلند بود که مرده باد خائنین ملت ، و خدا را گواه طلبیده که برای محافظت وطن خود ، بجان دادن حاضر خواهند بود .
 چند روز بعد ما بین و کلاء و کابینه معزول شده ، در یک جلسه سری در رد وانکار اولتیماتوم روس ، اتفاق آراء شد . در خلال این حال هزارها عساکر و قزاقان روس ، باتوپخانه ، پی در پی در شمال ایران وارد میشدند ، از تفلیس و جلفا از راه خشکی ، و از بادکوبه و بحر خزر گذشته و در بندر انزلی ایران ، پیاده شده و بطی مسافت جاده دویست و بیست میلی ، از کوههای البرز ، بطرف قزوین و طهران شروع نمودند .
 در حکومت طهران مشورت بعد از مشورت بود که واقع میشد ، و سازشها که برخلاف و کلاء می شد ، ولی بواسطه ترس ساکت و آرام گردیدند . ارکان مجلس ، با این مخاطرات که یقین بضرر خود داشتند ، روز بروز در رأی خود مستقل تر و ثابت قدم تر بودند .
 ممکن نیست که حالت شبها و روزهای مشوشانه ماه ظلمانی دسمبر را در پایتخت شرح دهم ، مثل اینکه در هوا هم قسمی خوف و هراس پنهان و پوشیده بود ، گویا کوههای پرازبرف هم از منظره های المذک مملکت که بر آنها گذشتنی بود متألم و متأثر بودند .
 از طرف علماء و پیشوایان روحانی ، حکم به تحریم و بایکوت امنه روس و انگلیس شد ، ایرانیان سواری تراموه طهران را که به سبک قدیم بود ، بگمان اینکه متعلق بروسهاست ، نیز ترک کردند . وزیر مختار بلجیک از این مقدمه بآفرورخنه شاه و اعتراضات بسیار ، بوزارت

خارجه ایران نمود ، بجهت اینکه اداره تراموه ، متعلق به یکی از ابناء وطن
 مشارالیه بود . تمام آن روز تراموهای مزبور ، خالی و بدون مسافر
 میگردیدند . جوانان و شاگردان مدارس و زنان ، دسته دسته فضای
 خیابانها را پر نموده و مسافرنیکه از روی بی اطلاعی اتفاقاً سوار شده ،
 پیاده می نمودند . دریچه و شیشهای مغازه‌های نیکه در آن ، امنه روسی
 نمایش داده و فروخته میشد شکستند . سعی و مواظبت تامی نمودند که
 کسی چای نخورد ، اگرچه چای هندوستان هم باشد ، زیرا که اغلب چایهای
 طهران از روسیه می آمد ، و بهیئت اجتماع ، بسفارتخانههای دول خارجه
 میرفتند که از نمایندگان دول عالم برای ملت مایوس خود داد خواهی کنند .
 یکروز شهرت میکرد که مشاهیر ملاحی نجف ، اعلان جهاد و جنگ
 مذهبی ، برخلاف روسها نموده اند (۱) . روز دیگر خبر میرسید که
 قشون روس در قزوین ، شروع بگلوله ریزی و قتل عام نموده است
 با یکت امنه انگیس در جنوب ایران بقدری اهمیت پیدا کرد
 که فوج هندی انگلیس در شیراز به اشکال تام ، برای خود آذوقه
 تحصیل میکردند . ملاحی معروف آنجا ، اسکناس بانک شاهنشاهی را
 که انحصار بانگیسها داشت ، حکم بنجاست آن نموده و بانک رد کرده
 و در عوض مسکوکات دولتی می گرفتند ، تقریباً هر روز بیست هزار
 تومان اسکناس مبادله بیول میشد .

(۱) سیزدهم دسامبر (بیست و یکم ذیحجه ۱۳۲۹) ملا محمد کاظم خراسانی بجهت معروف
 نجف ، در موقعیکه در شرف حرکت بطهران بود ، برای اعلان جهاد مذهبی بر خلاف روسها
 بنتاً بواسطه علت مخفی فوت نموده ، در طهران یقین شده بود که بتوسط حامیان و معاونین
 روسها ، مسموم گردیده است . آن ملای معروف و دونفر از همکاران و دوستانش ، حاجی
 میرزا حسین حاجی میرزا خلیل ، و ملا عبدالله ، از ندراتی ، در امداد و معاونت ملین و معروقه
 طبیان ابرار بیشتر و بیشتر از سایر پشواپان اسلام باهدات نمودند . *

یکروز بتوسط پلیس مخفی ، دو نفر از اعضاء هیئتی که برای کشتن خزانه دار سازش نموده بودند ، گرفتار شدند . پلیس بمنزل ایشان حمله و یورش برده و در آنجا دستگاه مختصری که برای ساختن [بمب] فراهم شده بود ، بعلاوه چند [بمب] که از شوره و گلیسیرین ساخته شده بود پیدا کردند . در ضمن استنطاقات در اداره پلیس اقرار نمودند که چند نفر از ایرانیان که برخلاف سلطنت جدید بوده بایشان پول داده اند تا در موقعیکه با کاسکه از خیابانها میگذرم با [بمب] مرا تلف کنند .

دیگر در هیچ صورتی زندگانی در طهران ، برای من مناسبست و صلاحیت نداشت . در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم ، آوازهای گلوله ها بود که از خیابانهای اطراف باغ می آمد ، بواسطه جنگهائیکه مجاور پارک واقع میشد ، اینگونه اتفاقات امر خلاف معمولی نبود ، و در شبها تقریباً آوازه خوانی طپانچه [موزر] واقع میشد . مأمورین روس که پاره از دستجات قشون و قزاقهای ساخوی روس در قزوین جدا شده و پیش آمده بودند ، هر روز صبح زود با قزاقان برای معاینه قشۀ پارک می آمده و بمسئولین پارک ، صورتهای مهیب و هولناک خود را نشان داده و گردش می نمودند . بدون شبهه آن قشون بسیاری که روسها بایران وارد نموده بودند ، فقط برای اخراج من بود . نتیجه حمله های زهر آلود خصومت آمیزی که روزنامه های نیم رسمی روس ، برخلاف من میکردند حقیقتاً باعث تشویق و ترغیب بلکه دعوتی بود برای اشرار و بدسگالان و فراریان پلنگی قفقاز که (صدها در طهران بودند) برای ضرر رسانیدن بمن ، باین امید که حقیقتاً یا بصرف خیال ، ازدولت روس دوباره تأمین برای خود حاصل کنند ، چنانچه قائلین صنیع الدوله (مرحوم) هم همین تأمین و خاطر جمعی را برای خود تحصیل نمودند

بکروز عصر تنگی در موقعی که بازن خود ، مستعد رفتن بمبانی مختصری بودم ، خبر رسید که سه قرققازی ، در خیابان مجاور پارک ، منتظر من میباشند ، آن خبر صحیح بوده وصحت آن هم به ثبوت پیوست ، باین ملاحظه خیال نمودم که ماندن در منزل انسب و اولى است .

در این موقع چند نفر از احزاب مآی و وطن پرستان ، از من خواهش نمودند که بایشان اذن بدهم ، تاهیتی برای جلوگیری از کوششهاییکه برخلاف جان من شده بود ، مرا محافظت نمایند ، من هم راضی گشتم (۱) .

از آن وقت به بعد مستحفظین داوطلب ، روز و شب ، مواظب من بوده و هیچ وقت غفلت نه نموده و از من منفک نمیشدند ، مگر وقت خواب .

چهاردهم دسمبر (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) ماژور استوکس از طهران حرکت نمود که بدسته خود در هندوستان مامور شود .

روز دیگر سفارت روس ، بدولت ایران اطلاع داد که اگر در ظرف شش روز تمام ، مواد اولیاتوم قبول نشود ، چهار هزار نفر قشون ساخلوی قزوین ، بسمت طهران حرکت خواهد نمود . چند روز بعد از آن از اثر پردهای تیابری ، و در حمایت اقدامات روس ، دوهزار نفر تراکه ، از حدود مازندران حرکت نموده و حقیقهً تا دامغان هم رسیده ، و از آنجا پایتخت را تهدید می نمودند . در آن زمان ، طهران بیشتر از ششصد نفر ، نمیتوانست قشون برای جلوگیری ایشان بفرستد . يك همچو قشون بزرگی در تحت فرماندهی یکی از [لغنت] های مسیویفرم فرستاده شد که آنها را از پیشقدمی ممانعت نماید

(۱) بسیار متأسف شدم از شنیدن این خبر که یکی از آن [والاتیور] بنی داوطلبان را چند هفته بعد از حرکت من از طهران ، بواسطه این که فدائی خطرناکی بود ، بدارا زدند

پیغامات و تلگرافات اطمینان بخش و اظهار همدردی ، از جانب تمام مسلمانان عالم ، بطهران هجوم آورد ، چند فقره از آن تلگرافات ، دماغ کابینه ایران را که از چندی قبل ، به تسلیم کردن خود و ملت خویش بروسها راضی گشته بودند ، مثل توده آتش سوزانید .

انجمن دفاع ایرانیان ، از کلکته تلگراف ذیل را بکابینه مخابره نمود :-

« هرگز بقبول مطالبات جدید راضی نشوید ، بلکه از آتوریکهای که در منجستر و مسلمانان عالم ظاهر شده ، فایده بگیرید ، حتی زنان هندوستان هم بسیار برانگیزته شده اند . فشار شمالی برای تحصیل اجازه و تسهیل کشیدن راه آهنست ، بنصیحتهای جنوب اعتماد نکنید ، تعلقات و روابط امریکائیه را زیاد کنید (۱) .

وقتی وزیر خارجه عثمانی در جواب پارلمان اسلامبول توضیحی داده و نقشه حالت حاضره ایرانرا ، رنگ تمسخر آمیز نوی داد ، آن ظریف عثمانی جواب داد که آزادی و استقلال ایران هیچ در خطر نیست ، زیرا که معاهده روس و انگلیس ضامن حفظ آن میباشد . در صورتیکه در آنوقت ، دوازده هزار نفر قشون روس ، تمام نقاط قلمرو شمالی ایران را ، تصرف نموده بود .

مجلس برای خلاصی از این مسلکهای مختلفه ، ورهائی از این مخصه های تازه ، بسیار کوشش و سعیهای غریب نمود . یکی از آنخیالات

(۱) این تلگراف نیم معنی حالت اصلی محصور شدن انگلستان و طهران و سایر ممالک دیگر را واضح می نمود .

اطلاع کامل حاصل نمودم که ایرانیالیتین کرده بودند در صورتیکه مجلس سهولت کشیدن راه آهن را بروسها تفویض نماید ، روس ها قشون خود را از ایران معاودت خواهند داد و اشکال تراشیهای اولتیماتوم بخوبی رفع خواهد شد ، جمله آخر تلگراف مزبور اشاره بمصنف می باشد .

تازه که بنظرشان جلوه نمود ، این بود که ممالک متحده اتنازونی امریکا را بهانه دهند که در معاملات ایران مداخله نماید . شمی چند نفر از لیدران احزاب و ارکان معروف مجلس ، بملاقات من آمده و خواهش نمودند که مسوده قانونی مختصری ترتیب دهم ، تاکشیدن راه آهنهای لازمه را که محل بحث است ، رعایت کنند ، و جای اسم را خالی گذارده تا آن قانون را فوراً امضاء و اجراء نمایند ، و اسم شخص متمول یا جماعتی از متمولین امریکا را بنویسم و تلگرافاً از نیویورک اجازه تحصیل کنم تا آن متمولین از دوات متبوعه خود اجازه و اطمینان تحصیل نموده و شروع بکار کنند . وسعت این خیال عمیق را تحسین نموده و اظهار کردم که متأسفانه نمی توانم در این کار مداخله و اقدام نمایم .

مشیرالدوله که فقط اسماً وزیر عدلیه بود ، اگرچه در موقع وصول و اشاعه اولتیماتوم ، از اقدامات کابینه بکلی خارج بود ، کسی را پیش من فرستاد که سؤال کند ، اگر مجلس اختیارات تامه بمن بدهد ، آیا میتوانم بروس و انگلیس ، تصفیه آن شروط را بکنم ؟ و نیز گفت برادرش که رئیس مجلس است ، منتهای میل و آرزو را بانجام کار ، بدین قسم دارد ، و گفته است که اغلب و کلاً نیز طرفدار این رأی میباشند من تشکر نموده و گفتم بنظرم میرسد که مداخله در این گونه امور وظیفه و تکلیف کابینه است ، نه خزانه دار ، خصوصاً در صورتیکه اشاره یکی از اصول مقاصد آن اولتیماتوم ، راجع بمن می باشد . بعضی از وکلاء هم رأی دادند که دوات باید ، بمطالبه روس در انفصال من از شغل خزانه داری ، راضی شود ، ولی بعنوان مستشاری مجلس ، مرا در ایران نگاه بدارند .

وقتی که مجلس در کمال یأس ، هیئت دوازده نفره را ، نزد نایب السلطنه

فرستاد که با و اطلاع دهند که چون مجلس هیچ اعتماد و وثوقی باعضاء کابینه ندارد ، در شرف اختیار مسلك جدیدی است که به نایب السلطنه اختیارات تامه بدهند ، تا با روس و انگلیس ، شروع مذاکرات نموده و از جانب دولت ایران ، بشرائط مناسبی ، با آن دودولت صلح نماید . رنگ والا حضرت مثل میت سفید شده و از بسیاری حزن و اندوه ، پریشان گردیده و وکلاء را نهید نمود که اگر مرتبه دیگر این خواهش را تکرار نمائید ، فاصله نیم ساعت ، بسبت انزلی حرکت خواهم نمود . و حکم داد که کالسکه اش را حاضر نمایند .

وقتی هر چهار فرقه سیاسی ایران ، یعنی حزب دیموکرات و اعتدالیون و اتحاد و ترقی و حزب داشناک سیون (Dachnaktivoor) (جماعت ارامنه) بتوسط وکلاء خود ، جمع شده و قرار دادند که از اقدامات آینده قشون روس و پیشقدمی بجانب پابخت ، جلوگیری نمایند . تمام قشون طهران که در آنوقت میتوانست حاضر شود ، منحصر بود بدو هزار سوار بختیاری و سیصد نفر مجاهد ارمنی ، با چند توپ مسلسل مکزیم و تقریباً سه هزار نفر فدائی [والا تیز] وطنی که قسم خورده بودند که دولت مشروطه ایران را محافظت و حمایت نمایند . تمام این قشون فدائی ، هیئتی بودند بینظم و بی اسلحه ، ولی شجاع و متهور ، بشهادت شجاعت و رشادتهائیکه چند هفته بعد از برادران تبریزیشان از آنان بظهور رسید ، که تاش روز با قشون و دو باطری توپخانه روس که عددشان پنج مقابل مجاهدین بود مقاومت نمودند ، در صورتیکه هیچ توپ و توپخانه همراه نداشتند ، اگر راههای کوههای طهرانرا ، تصرف و قبضه می نمودند ، بدون شبهه بر پانزده هزار قشون روس ، غالب می آمدند ، بجهت اینکه آن فدائیان آرزوی فوق العاده ، برای مقابله

با قشون روس داشتند .

علاوه بر قشون مزبور ، هزار و یکصد نفر ژاندارم خزانه ، نیز در آن زمان بود که به تربیت چهار نفر صاحب منصب ماهر و شجاع امریکائی ، تربیت یافته بودند . این فوج ژاندارمری ، از مردمان وطن پرست ایران ، که حقیقۀاً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند ، انتخاب شده بود ، و من تعهد کرده بودم که آنها را با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم . و بعد از چندی سی و پنج نفر صاحب منصب ایرانی که فرمانده آنها بودند ، چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند ، پیش من آمده و بجز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان ، به آنها اذن جنگ داده شود . من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق العاده آنها ، برای مقابله با روسها .

در موقعیکه ایدران و پیشوایان فرق سیاسی ، برای مقابله کردن با روسها مصمم شده بودند ، وقت تنگ شبی ، اعضاء کمیته حفاظت (محافظ) مرا ملاقات نموده و رأی و صلاح مرا بطریقی برای اجراء مقاصد خود ، سئوال و پرسش کردند . خوب بخاطر دارم بی اصلی و موهوم بودن آن ملاقات را که دوازده نفر ایدران منتخب شده طبقات مختلفه عجیب و اجنبی ، با مسلکهای مختلفه در زندگانی ، مشورت کردن از شخصی که باعتقاد آنها کافر و بی ایمان بود ، در امریکه آیا ایشان باید اقدام شجاعانه موثری بکنند ؟ و آیا این اقدام از هزارها نفوس ، خوف و مرگرا رفع خواهد نمود ؟ و بالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را ، باید از مردم دور بکنند ؟

سه ساعت در این باب مذاکره نمودیم ، آخر الامر مجبور شدم که برخلاف مسلک و رضای خود ، اظهار این رأی را بکنم که اگر

قشون ایران مختصر قدمی در شمال طهران ، بر خلاف قشون روس بردارد ، بعد از آب شدن برفها ، یعنی بهار آینده ، پنجاه هزار نفر قزاق روس ، داخل ایران شده و شراره آخری آزادی و استقلال ایران را پایمال خواهند نمود ، نه يك بيوه زن و نه يك طفل یتیم را باقی خواهند گذاشت که بر قبرهای سربازان فدائی ایران ماتم سرائی کنند .

اگرچه آن مذاکرات بسیار المناك و عجیب بود ، و شاید هم حق نداشتند که مسئولیت آن کار را بعهده شخص اجنبی وا گذارند ، اما از یاد آوردن آن قضیه خیلی خوشحال میشوم که وقوع و پیش آمد مصیبت خطرناکی را بایشان اطلاع داده که مفری از آن نداشته و خواه مخواه آن مصیبت وقوع می پذیرفت .

باری علی الظاهر بمخالفت محرمانه ، با مطالبات روسها راضی گشته و نوشته‌جاتشان را برجیده و رفتند . باب مختصری علاوه بر ابواب مقررہ نوشته شد که در نظر بیشتر اهل عالم ، معنی درست صحیحی ندارد ، ولی نزد اشخاصی که آن واقعه بایشان گذشته مملو از معانی و فوائد است .

در این وقت در اطراف طهران ، شهرت داشت که بواسطه تهدید و رشوتها نیکه مأمورین معروف روس ، با کثر و کلاء ایران بکار برده ، مجلس بقبول آن شروط ، راضی و مطیع خواهد گشت . در این هنگام زنان ایران ، اقدامات معرزانة وطن پرستانه نمودند که شرآمد همه کارهائی بود که از ابتداء تجدّد حیات ایران نموده بودند .

زنان ایران ، از سنه ۱۹۰۷ يك جنبش ، بسیار ترقی نموده بودند . اگرچه از حزب [رادیکل] بشمار نیامده و ترقی آنان ذاتی و اصلی نبود ، ولی با این حال از ترقی یافتگان عالم محسوب میشد .

آن اقدامات زنان ، خیالات مندرسه قرنهارا خراب و فاسد نمود و هیچ خلیبهم بصحت ایتقول وارد نمیشود که آنوقایع طبیعی وحقیقی بود اگر بگویم که این قوه قویه اخلاق که مردان مشرقی آنها را سرآمد متاع و اثاث مشرق زمینیان نامیده و بواسطه اهالی ایران خوب منظم گردیده و بجهت مخالفت بد قسمت کم عمری بزودی پڑمرده شده بود ، شاید بیان واقع باشد . آن زنان برای زنده نگاهداشتن روح آزادی ، کوششهای بسیاری نمودند ، در حالتیکه ایشان در تحت دو قسم فشار و مظالم بودند ، یکی پلنیک و دیگری تمدنی و معاشرتی . و در اتخاذ طرق حکومت مشروطه و آموختن قوانین پلنیک و معاشرتی و اخلاقی و تجارتنی ، از اهالی مغرب زمین بیشتر از مردها مایل بحركات خوشمانی ملیانه بودند . نظیر این امر غریب این است که بسیاری از علماء نیز این آرزوی مردم را امداد و معاونت می نمودند . استمداد مات از فرقه که همیشه در موقع تغییرات و انقلابات ، فوائد قدیمی خود را طالب بوده ، بیشتر مورث تعجب میگردد ، در صورتیکه تقصان کلی از آن تغییرات پلنیک بمنافع تاریخی ایشان میرسید .

در ظرف مدت پنجاه سال ، یعنی پس از آن انقلابی که بدون خون ریزی در سنه ۱۹۰۶ به آرزوهای خود مشعشعانه کامیاب شدند ، هنوز از اثر مظالم مظفرالدین شاه ، شراره و شعلهای غضب آلوده از چشمهای مستوره زنان ایران ، آشکار بود . و در جد و جهد تحصیل آزادی جدید و علامات آن ، با کمال سعی بعضی رسوم مخصوصه را که از قرون پیش در ایران معمول بود ترك نمودند .

موقع بسیار یافتیم که ظهور اثرات و اراده های عالیّه زنان املاهی که پی در پی واقع می شد به پلنیم .

ماها که اروپائی و امریکائی هستیم ، از زمانه درازی بشرکت دادن زنان مغرب زمین ، در معاملات و پیشها و علم و ادب و فزیک و پلیتیک ، عادی شده ایم . اما چه میدان گفت ، درباره زنان پرده نشین و محجوب مشرق قریب که فاصله کمی ، استاد و مدیر جرائد و بانای کلوب زنانه و نطق مضامین پلیتیک شده ، و باکمال قوت مشغول بتروج و ترقی خیالات مهمه مغرب زمین می باشند . معلوم نیست مملکتی که از قرون عدیده باین طرف ، در تاریکی و خاموشی استبداد پیچیده شده ، خیال اشترک مملکتهشان در تجدید زندگانی پلیتیک و تمدنی از چه وقت طلوع نموده و این اعتقاد راسخ آنها در قوانین پلیتیک و تمدنی ، از کجا پیدا شده و هیچ محل تردید و شبهه نیست که این گونه خیالات در ایشان حادث شده و حال هم هنوز باقی است ، و عقل و ادراکی که بواسطه تجربه عملیات معالهای دراز ، عموماً تحصیل نموده اند ، بر آن خیالات افزوده شده . زنان ایران نمونه مشعشی از لیاقت و دلهای پاکیزه خود ، در قبول خیالات جدید ، اظهار نموده و با تهور و مجاهدت بتکمیل خیالات خویش مشغول گشتند .

پس از چند روز از ورود بایران ، در تحصیل عقائد ملی ، یعنی مجلس و جماعتی که وکیل و محل امید واری و خیالات بیشتر اهالی ایران ، بودند نائل شدم . پس از حصول امر مزبور ، فوراً بیک اثر بزرگ دیگری ، اگر چه مخفی بود ، منتقل گردیدم ، که آن اثر ، مرا از چشمان مهربانی که از روی حسد و رشک بحرکات من بود ، محافظت نمود . در طهران شهرت داشت که دوچین ها و دسته ها از اعضاء انجمنهای سرئی زنان هستند ، که مخفی و گمنام و در تحت اوامر مرکز معینی که زمام نظم ایشان را در دست داشت می باشند .

تا امر وزهم نه اسم هیچیک از آنها را دانسته و نه لیدران آن فرقه را می‌شناسم ، ولی از طرق عدیده مطلع شدم که هزارها ازجنس آن زنان ضعیف ، در پیشرفت کارهای من مساعدت می‌نمایند .

ذکر نظائر چندی برای اثبات این مطلب کفایت میکند . در تا بستن گذشته یکروز صبح در موقعیکه در اداره خود نشسته بودم گفتند یکی از منشیان ایرانی دفتر خزانه ، برای مذاکره امر لازمی خواهش ملاقات دارد . در مشرق زمین اخبار و اتفاقات عجیبه ، بی مقدمه و بیسابقه بانسان میرسد که ان خواهش را نمی‌شود بهیچ قسم بسهولت رد نمود .

آمرد جوان داخل شد ، تا آزمان او را ندیده بودم ، بزبان فرانسه با هم گفتگو کردیم ، بعد از اظهار معذرت و اجازه مکالمه ، آزادانه گفت مادرش طرفدار ما بوده و بمشارالیه تأکید نموده که بمن بگوید که زن من باید بخانه فلان امیر ایرانیکه خانواده او مهمانش کرده بودند نرود ، زیرا که امیر دشمن حکومت مشروطه است ، و رفتن زن من بخانه مشارالیه ، باعث بدگمانی ایرانیان از من خواهد شد . از او تشکر نموده و تا آنوقت خود منهم ، از آن مقدمه دعوت ادلاع نداشته و زود ملتفت شدم که همان قسم تدبیر شده و پیروی ننمودن آنها نصیحت کرده شده بود . ثانیاً آن جوانرا طلبیده و سئوال نمودم که مادرش از چه راه از این معامله مخفی شخصی زن من اطلاع یافته است ؟ جواب داد که مادرش در انجمن سری زنان عضویت دارد ، و در آنجا این مسئله مطرح مذاکره و بحث گردیده و قرار شده است که این امر را بمن اطلاع دهند .

در یک معامله دیگر تازه تری ، جماعت بسیاری از زنان فقیر و پریشان ایرانی ، پیارگ اتابک آمده که بمن اظهار نمایند ، که چون اداره خزانه

نمی‌تواند وظایف و مسئولیتهای دولتی مردمرا برساند و بیش از یکلیون دالر قرض دارد و مثل این وجه برای مصارف قشون داوطلب که پادشاه مخلوع جنگ میکنند ، لازم دارد ، مخالف و برضد من میباشند . یکی از معاونین ایرانی خود را فرستادم که آنها را ملاقات نموده و سؤال نماید که کدام کس آن اعتراضاترا بایشان تعلیم نموده است . آن شخص مراجعت نموده و اسم یکی از مشاهیر مخالفین را که آنوقت در امداد و طرفداری معامله محمد علی بود ، ذکر نمود . جواب دادم که اگر به آرامی و سکونت تمام ، متفرق و منتشر شوند ، فردا جواب به آنها داده خواهد شد و آنها نیز متفرق شدند .

بعد از آن یکی از انجمنهای زنان ، توضیح مشکلات مالیه و ممکن نبودن تأدیة آنوظائف را بسبب حوائج مهمه دولت مشروطه فرستادم ، بانضمام این خواهش که در آینده ازین گونه شورش و هیاهو ، برخلاف خزانه منع و جلوگیری نمایند . اگر چه بعد از آن تاریخ ، تأدیة وظایف ممکن نشد ، ولی از جانب زنان هم دیگر اجماع و شورشی در آن باب بعمل نیامد .

در طهران معروف بود که هر وقت زنها ، برخلاف کابینه یادولت ، بلوا و شورش میکنند ، حالت کابینه و دولت بسیار خطرناک و سخت خواهد شد . در موقع ضبط و توقیف املاک و اموال شعاع السلطنه ، چون دولتروس ملتفت شد که قونسل جنرال هیچ بهانه قانونی ، برای جلوگیری و منع از آن اقدام ندارد ، منوسل باین تدبیر شده و این حيله را اظهار نمود که پارک شعاع السلطنه واقعه در طهران ، در بانک استقراضی روس گرو میباشد ، و مالکس بیانک مزبور ، دو بیست و بیست پنجهزار دالر مقروض است . همه میدانستند که آن ادعا لغو و آن مطالبه بیجا است ، ولیکن چون

آن طریقهٔ مراهنه ، طریقهٔ مختار و مرضی عمومی نبوده و شاهزادهٔ باغی برای حفظ املاک خود از ضبط شدن ، آن مکر و توریه را نموده بود من نتوانستم بطلان آن ادعا را اثبات و خلاف آن را مدلل بنمایم بانک روس هم در عوض از آه نمودن دفاتر و اقامهٔ شهود برای اثبات آن قرض ، مانند کرها ، بی اعتنائی می نمود .

در اینموقع دلیل یئنی ، برای شجاعت و وطن پرستی یکزن ایرانی ، بدست آورده و درجهٔ میزان همراهی او را با خزانهٔ دولت مشروطه احساس نمودم .

یکی از مشاهیر معاونین ایرانیم که شخص وطن پرست ترینت یافتهٔ عالمی بود ، بملاقات من آمده و اظهار داشت که خواهرش که یکی از زوجات شعاع السلطنه است ، سوادى از وصیت نامهٔ آخری آن شاهزاده که همان سال قدری قبل از حرکتش از ایران ، مطابق رسوم معمولهٔ مذهبی و اسلام ، بطوریکه سزاوار یک نفر شخص آبرومندیست ، بدست آورده .

در آن زمان به برادر خود اطلاع داده که آن سند را که در واقع فهرست و صورت تمام اراضی و املاک آن شاهزاده را چنانچه باید و شاید حاوی بود ، بمن نشان دهد . سواد مزبور متضمن بیانات مشروحی بود ، از تمام محاسباتی که شاهزاده مشارالیه ، بمردم بده کار و طلبکار بود ، در حقیقت راپورت کاملی از دارائیش بود . باینکه در آراء سند احتمال خطر جان خود و فرزندانش بسیار میرفت ، باینحال چون مشارالیه یقین کرده بود که آراء آن سند ، از وظائف بلکه فرائض وطنی او میباشد ، سواد آنرا پیش من فرستاد . به امداد سند مزبور نتوانستم از کذب آخری دفاع کنم که دولت روس برای دروغ و اقدامات قانون شکنانه و خاصانهٔ مأمورین قرونسلخانهٔ خود ، در آن معامله اعتقاد کرده بود

در آن ایام تار ظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یا منفصل میشود ؟ زنان ایران باهیجان و حرارت قلبی برای محافظت آزادی و محبت فوق العاده وطن خود ، آخرین اقدامی که آنان را بر مردان تفوق و برتری داده و دلیل شجاعت و وطنیشان بود ، بمرصه ظهور رسانیدند . شهرت داشت که و کلاء و نمایندگان در چند جلسه سرری مجلس ، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده و راضی شوند ، بازاریان و اهالی پایتخت ، فرقه فرقه شده بودند . در اینصورت ملین و کلاء را چگونه به اداء وظایف خودشان مجبور می توانستند بکنند ؟

در این موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف ، از خانه و حرمسراهای محصور ، با فروختگی بشره که از عزم ثابتشان خبر میداد ، بیرون آمده در چادرهای سیاه و قاپهای مشبک سفید مستور بوده ، و حرکت نظامی می نمودند ، بسیاری از ایشان در زیرلباس یا استینهای خود ، طپانچهها پنهان داشتند ، یکسره بمجلس رفته و در آنجا جمع شده ، و از رئیس مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه دخول دهد . رئیس مجلس ، بملاقات نمایندگان ایشان راضی شده ، دراطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده ، و طرف مذاکره شدند . باین خیال که مبدا خود یا همراهانش ، مطلب و مقصودشانرا درست ملتفت نشوند ، آن هیئت مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی ، طپانچههای خود را برای تهدید نمایش داده و قاپهارا پاره کرده و دور انداخته ، و اراده و عزم آخری خود را اظهار و اعتراف کردند ، که اگر و کلاء مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران ، تردید نمایند ، مردان و فرزندان و خود مان را کشته و اجساد مان را همین جا می اندازیم

اگرچه مجلس از يك شرق دست فعه های روسی ، ددیکی دو هفته بعد ، از پادر آمد ، ولی از آرایش فروختن حقوق وطنی ملت خود میرا گشت .

آیا یا این حال سزاوار نیست که به آواز بلند ، فاش و برملا گفته شود که « عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد » ؟ • بواسطه اطمینان و اتکال باوهم مردان که همیشه در مقابل نظرشان مجسم بود ، فرصت تعلیم خود را بروفق خیالات جدید ، از دست داده و محروم گردید ، و نتوانستند از آن اقدامات خود فائده صحیحی ببرند ، با اینحال و با سراغبت و ممانعت مردان ، از پیمانۀ آزادی سیراب شدند • همه روزه پولهای خود را برای اعانه مملکت خود میدادند ، و خدام وطن را تشویق نموده و هر لحظه بچشم حسرت ، مادرانه بر آنها می نگریستند • در آن موقع و آن ساعت دهشت ناک حزن افزا که دلهای مردان ضعیف شده و خوف حبس و زجر و دار و گلوله ریز شدن ، برشجاع ترین اهل مملکت ، راه یافته و باعث خفتان قلبشان شده ، زنها کوتاهی نکرده و از دیگران عقب نماندند •

چون روسها از تهدید و دادن رشوه بر خلاف مجلس فائده نبردند ، مجبوراً بخراب کردن آن حکم دادند •

بعد از ظهر بیست و چهارم دسمبر (دوم محرم ۱۳۳۰) کابینه که از طرق عدیده معزول شده بود ، مجبور بکار بردن يك ضرب دست ، برخلاف مجلس شد • بتوسط عده ژاندارمه و دسپنه از اهل بختیاری ، بخارج کردن تمام وکلاء و مستخدمین و اجزاء جزء داخله مجلس ، کامیاب و کامران شدند • و بعد از آن درها را بسته و مقل نموده وعده کشیری از گارد همایون که معروف به رزبان شاهی

بود ، برای محافظت مجلس گذارده و بوکلاه شهید نمودند که اگر در مراجعت به آنجا یا جمع شدن در جای دیگری نمایند ، کشته خواهند شد . شهر طهران فوراً بطرز حکومت اولیه ، یعنی استبدادی و نظامی گردید . آن هفت فرمدیر که از پیش خود ، بطور دل بخواه تشکیل شده بودند ، به آن امر مهم خوفناک اقدام نمودند ، باطمینان آنکه قشون زیاد بختیاری که تقریباً دو هزار نفر و بعد از شکست دادن قشون شاه مخلوع در سپتامبر گذشته در پای تخت جمع شده بودند ، دو مرتبه بحکم و تصدیق نواب و مأمورین ، بمحافظت دولت جدید و حمایت ایشان مقرر خواهند شد . نواب روس بترغیب و مطمئن کردن اعضاء کابینه معزول شده که مقاصد و اغراضشان ، طرفداری روسها بود ، نائل شده و بمقصود خود رسیدند . ممکن نیست دانستن این امر که چه مقدار طمع و خوف ، آن کابینه معزول شده را در ظل حمایت اغیار ، بمخالفت و خرابی مملکت خود ، حاضر و راضی گردانید . ولی بدون شبهه از هر دو مهلکه حصه و سهم کافی داشتند رئیس الوزراء یکی از مشاهیر سرداران بختیاری و وزیر جنگ بود ، سردار محشم سردار دیگر بختیاری بود که فقط از پیش خود وزیر جنگ شده بود آن سرداران هیثی بودند مرکب از وطن پرستان کوهی و صحرائی ، یایاغیهای شهری که همیشه قشون وفادار و راهزن طماع ایران بودند . صفت و خصلت طماعی آنها شاید فطری و جبلی بوده که در مقابل قزاق و توپ خانه روس ، زندگانی باشرف و موقع عزیز خود را به ثمن بخشی نقد بعلاوه وعده فریب آمیزی فروخته و خانه دادند ، یعنی امتداد وزارت عظمائی مثل وزارت مالیه که ابدالدهر در خانواده و طایفه ایشان باقی باشد . چون برخلاف رأی مجلس که هیچ اطمینانی

بایشان نداشت بحمل اسلحه مصمم شدند ، آن قشون دیگر با اسلحه دولت مشروطه یعنی ژاندارمه طهران ، بسرکردگی آن مرد شجاع ارمنی یعنی یفرم خان که ظاهراً از سازش کابینه باروسها ، دل خود را باخته و موافقت با ایشان تن در داده بود ، پرده آخری دولت مشروطه را پیچیده و آخرین اثر او را محو نموده و خاتمه داده و سر انجام حیات مملکت و استقلال خود را برحم و وجدان آن هفت قمر مأمورین یا حکام مشرقی که مملکت خود را بروسها فروخته تفویض نمودند ، این اقدام خانه افسوسناکی بود ، برای جد و جهد شجاعانه آزادی و نور علم .

عصر همانروز بسیاری از وکلاء منفصل شده به اداره من آمدند . من ایشانرا خوب میشناختم که تربیت یافته و تحصیل نموده اروپا و باجرات و دیانت بوده و بوطن پرستی ایشان اعتماد کلی داشتم ، بحمل آن حرکت خارج از قانون هموطنانشان ، بنظر آنها صعب تر از یک بلای پلنگی یا توهین مذهبی بوده و حرکت وحشیانه و جرم بزرگی بود ، باشکها و آواز مرتعش و دلهای پریشان مردد بودند که آیا وزراء سابقه و کسانی را که خرابی دولت و مملکت را بنهایت درجه رسانیده بودند ، بکشند یا بر حسب خیالات مشرقی ها مسلك خودکشی را اختیار کنند ؟ ، از من مشورت نموده و رأی خواستند . من در پریشانی و تأخیر واقع شدم که آیا درباره محافظت جانهای غداران مشهوری که ملت خود را بی پناه کرده بودند ، حق خواهم داشت ؟ آخر الامر ایشان را مجبور کردم که از آن هر دو خیال منصرف شوند یعنی نه خود را بکشند و نه وزراء را ، زیرا که از کشتن هموطنان یاغی ، هیچ نتیجه صحیحی عایدشان نمیشد ، بجز اینکه حيله و بهانه های روس و انگلیس را رنگ آمیزی نوی بدهند ، که بگویند ایرانیان قابل نظم دادن و مرتب نمودن امور مملکت خود نمی باشند

چون عنصر آخری و کلات دولت مشروطه که برای تحصیل آن ، چندین هزار نفر ، جنگها نموده و خون خود را فدا کرده و دوچار انواع مصیبتها و گرفتار اقسام بلاها شده بودند ، در یکساعت بدون ریخته شدن یکقطره خون محو و نابود شد ، مردم ایران بر تمام اهل عالم اعتدال و ممانت خود را نمایی دادند که شاید سایر ملل نموده ، نظیر آنرا نتوانستند بر صحنه ظهور رسانند .

کراراً از من سئوال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود میباشند ؟ آیا ایشان بیاطلاع صرف نمی باشند ؟ و آیا روح ملیت و قومیت و علم بحقوق خود دارند ؟ همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه و اظهار احساسات ملی نمودن ، در مواقع صلح آنها مابین مردمان مطیع فرمان بردار ، و وقتیکه هیچ احتمال خوف مقابله سخت با فوج وحشی و تصادف به آفات و بلاها نباشد ، بقدر سهل و آسانست ، ولی وقتیکه يك هشت هفتاد نفره و کلاه مسلمان ، در حالت خوف عاجل و حبس ، یا سرنوشتی بدر از آن ، از قشون قوی تر و از حیث عدد نفوس ، بیشتر از خود ، بارشوره و سازشها و تهدیداتی که یوماً فیوم به آنها میشد ، مقاومت نمودن و در قهر گنای و خوف اعدام رفتن و باین حال انکار از ترک عزت و شرافت ملت خود نه نمودن ، کار بسیار مشکلی است . تصور میکنم از این بیانات پایه احساس و درجه ملیت بخوبی واضح و مسلم شده و همیتقدر کافیت . هر کس حال آنوکلاه ملت ستمدیده بلاکشیده را ، در آن روزهای سیاه ظلمانی میدید ، نمیتوانست که ایرانیان را دوست نداشته و با آرزوهای عالی و منصفانه ایشان اظهار همدردی نکند . تصور آنها معروف است ولی آقصور ، تقصیر اطرافیان یا کسانیکه افعال و اقوال ایشان را اشاعه می دادند بود